

# مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رسایات

سال هفدهم، شماره ۶۵، زمستان ۱۴۰۲

صفحه ۱۹ تا ۴۰

## آسیب شناسی سیاستگذاری درباره زنان سرپرست خانوار در ایران پس از انقلاب

زهرا دادگرفرد / دانشجوی دکتری تخصصی جامعه شناسی گرایش اقتصاد و توسعه، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران [zdadgar@rocketmail.com](mailto:zdadgar@rocketmail.com)

سروش فتحی / دانشیار گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) [fathi.soroush@gmail.com](mailto:fathi.soroush@gmail.com)

زهرا زارع / استادیار گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران [Zahra.zare2006@gmail.com](mailto:Zahra.zare2006@gmail.com)

پروین داداندیش / استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران [Dadandish@gmail.com](mailto:Dadandish@gmail.com)

### چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی آسیب شناسانه سیاستگذاری‌های کلان در خصوص زنان سرپرست خانوار است. مقاله به دنبال پاسخ به این سوال است که سیاستگذاری‌های پس از انقلاب در ارتباط با زنان سرپرست خانوار، از نظر آسیب شناسی چگونه است؟ فرضیه مقاله می‌گوید سیاستگذاری در این حوزه مبتنی بر عدالت اجتماعی، توانمندسازی زنان و تبعیض مثبت است با این حال در حوزه‌هایی همچون کم توجهی به سیاستگذاری فرهنگ، عدم تعریف واحد و نبود یک رویکرد همه جانبه گرایانه و موازی کاری نهادی دارای آسیب می‌باشد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد سیاستگذاری‌ها در طول نیم قرن اخیر، در راستای ارائه حمایت‌های موثر، به خصوص در عرصه اقتصادی روشن و صریح بوده‌اند، با این وجود، در پنج بعد قابل آسیب‌شناسی هستند و به نظر می‌رسد که به مثابه مولفه‌ای مهم در کند شدن روند توانمندسازی و یا اجرای عدالت اجتماعی نقش بازی کرده‌اند. فقدان یک تعریف واحد از زنان سرپرست خانوار، عدم رهیافت همه‌جانبه گرایانه و یا دیرنگام به مسئله توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، تاکید بر سیاست‌های اقتصادی و کم‌توجهی به سیاستگذاری‌های فرهنگ، تعدد و تکرار قوانین و ایجاد نهادهای موازی‌کار؛ عدم اجرا و یا تاخیر در اجرای قوانین و مقررات مصوب در این آسیب‌شناسی شناخته شده‌اند. به نظر می‌رسد برای بهبود وضعیت توانمندی‌سازی هر چه بیشتر زنان سرپرست خانوار و اجرای موثرتر عدالت در ارتباط با آنها، نیاز است که بخشی از سیاستگذاری‌ها تصحیح و یا مورد بازبینی قرار گیرند. روش این مقاله روش توصیفی-تحلیلی است.

**کلیدواژه:** زنان سرپرست خانوار، آسیب‌شناسی، سیاستگذاری کلان، عدالت اجتماعی، توانمندسازی زنان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۳

تاریخ دریاقت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸

## مقدمه

مطابق با یک تعریف کلی، زنان سرپرست خانوار زنانی هستند که « بدون حضور منظم و یا حمایت یک مرد بزرگسال، سرپرستی خانواده را بر عهده دارند و مسئولیت اداره اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های عمده و حیاتی بر عهده آنان است (افراسیابی و جهانگیری، ۱۳۹۵: ۴۵۰)». بدین ترتیب، آنان گروهی هستند که در موقعیت ایفای نقش‌های دوگانه هم در داخل خانه و هم خارج از آن قرار دارند. ایفای نقش مادری، رسیدگی به امورات منزل و خانه‌داری، تلاش برای کسب فرصت‌های شغلی مناسبی که در اغلب اوقات با دشواری‌ها و موانعی همراه است، لزوم توانمندی و توانمندسازی برای گروه زنان سرپرست خانوار را از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌کند. نتایج تحقیقاتی که تأثیر مداخلات خاص در قدرتمند شدن زنان سرپرست خانوار را مورد توجه قرار داده‌اند، نشان می‌دهند که یکی از راه‌های مهم در رابطه با بهبود شرایط زندگی زنان سرپرست خانوار، اشتغال‌زایی و ایجاد کسب و کار برای آنان است تا بتوانند از چرخه فقر خارج شوند. (خسروان و همکاران، ۱۳۹۲؛ سعدی، ۱۳۹۰). علی‌رغم این ضرورت، نباید فراموش کرد که علاوه بر مشکلات اقتصادی عواملی همچون عدم آمادگی برای امور اقتصادی، خانوادگی، نگرش‌های منفی اجتماعی نسبت به زن سرپرست خانواده، نگرانی نسبت به آینده فرزندان و تعدد و تعارض نقش‌ها از عمده‌ترین مشکلات این قشر از زنان به شمار می‌رود (نگاه شود به خسروی، ۲۰۰۱). به همین دلیل است که توانمندسازی این گروه، صرفاً از طریق اقتصادی امکان‌پذیر نیست، بلکه در ابعاد فرهنگی و اجتماعی خصوصاً در بعد روانی نیاز به توانمندسازی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد (نگاه شود رضایی قادری، ۲۰۰۹).

مقوله زنان سرپرست خانوار، توانمندسازی آنها برای اداره هر چه باکیفیت‌تر زندگی شخصی و خانوادگی‌شان، به طور چشم‌گیری در سیاستگذاری‌ها و مجموعه قوانین و اقدامات دولت‌های مختلف بعد از انقلاب اسلامی ایران مورد توجه بوده است. در قانون اساسی، گروه مذکور در زیرمجموعه گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی و نیازمند حمایت از جانب دولت با تأکید بر رعایت عدالت قرار دارد. با گذشت زمان و تغییراتی که به خصوص در ساختار خانواده در کشور ایجاد شده است و همچنین نگرش‌های جدیدی که پیرامون وضعیت اجتماعی و خانوادگی زنان شکل گرفته است، سیاستگذاری‌های اعمال شده پیرامون گروه زنان سرپرست خانوار، هم در مقوله توانمندسازی و هم تحقق اجرای عدالت اجتماعی به مثابه یک قشر نیازمند و شایسته تبعیض مثبت، اعمال شده است. با این وجود، بدون اینکه بتوان اقدامات حمایتی صورت‌پذیرفته را نادیده و یا کم‌ارزش جلوه داد،

اما نمی‌توان از این واقعیت اجتماعی نیز چشم‌پوشی نمود که در سال‌های اخیر از یک طرف، خانوارهای زن سرپرست از لحاظ کمی سیر صعودی داشته‌اند و از سوی دیگر، زنان سرپرست خانوار نیز توانان با معضلات عدیده‌ای نه تنها در بعد اشتغال که در سایر ابعاد فرهنگی، اجتماعی و روانی دست و پنجه نرم کرده‌اند. تمرکز مقاله حاضر، با توجه به مطالعات قابل توجهی که در زمینه آسیب‌های گروه مذکور به عمل آمده است و نیز آمارهای رسمی اعلام شده، بر آسیب‌شناسی سیاستگذاری‌های انجام شده در حوزه زنان سرپرست خانوار استوار است. در واقع، نویسنده قصد دارد که بر اساس داده‌های بدست آمده از نتایج سایر تحقیقاتی که اغلب معضلات پایدار این گروه از زنان را بررسی کرده‌اند، نگاهی به قوانین و سیاستگذاری‌ها انداخته و این موضوع را بررسی کند که آیا می‌توان در مشکلات این قشر از زنان، ردپای سیاستگذاری‌هایی را دنبال کرد که نه تنها به رفع معضل موفق نشده‌اند، بلکه خود به عنوان مانعی در مقابل حل آنها عمل نموده‌اند؟ این آسیب‌شناسی می‌تواند به طور همزمان رویکرد دولتمردان و سیاستگذاران را به مقوله عدالت اجتماعی در مورد گروه‌های آسیب‌پذیری که شایسته دریافت حمایت‌های خاص در قالب تبعیض مثبت هستند را نشان دهد. برای رسیدن به پاسخ مناسب در این پژوهش، ابتدا سیاستگذاری‌های ج.ا.ایران با توجه به اسناد و قوانین، مورد بررسی قرار گرفته و سپس معضلاتی که در خود این قوانین و یا چگونگی اجرای آنها وجود دارد، شمرده و تجزیه و تحلیل خواهند شد. این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده است.

### پیشینه پژوهش

در دو دهه گذشته پژوهش‌های مرتبط با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در ایران افزایش قابل توجهی یافته‌اند. این پژوهش‌ها جنبه‌ها و ابعاد متفاوتی از توانمندسازی این زنان را بررسی و مطالعه کرده‌اند. این مطالعات را می‌توان در چهار دسته کلی جای داد: برخی تحقیقات عمدتاً بر آسیب‌شناسی وضع زنان سرپرست خانوار تأکید دارند (محمدی، ۱۳۸۶ و رضایی، ۱۳۸۰)؛ گروهی دیگر، تأثیر عوامل مختلف اجتماعی و اقتصادی را بر وضع زندگی زنان سرپرست خانوار مورد توجه قرار داده و عواملی از قبیل: سرمایه اجتماعی (نصیری ماهینی، ۱۳۸۸)، کمیت و کیفیت خدمات اجتماعی ارائه شده (میرزایی، ۱۳۸۸ و درودیان، ۱۳۸۸) و آموزش (فاتحی، ۱۳۸۷ و جمال نیک، ۱۳۸۸) را به عنوان متغیر در مقوله مورد بحث، ارزیابی نموده‌اند. در دسته سوم این تقسیم‌بندی، می‌توان پژوهش‌هایی را مشاهده نمود که به توصیف جنبه‌های مختلف زندگی زنان سرپرست

خانوار و سنجش نگرش آنها نسبت به موضوعات مختلف مرتبط هستند (شکاری الانق، ۱۳۸۴ و خیری خامنه، ۱۳۸۸). هرچند در اغلب تحقیقات فوق‌الذکر به طور ضمنی مباحث مرتبط با توانمندسازی نیز وجود دارد، اما پژوهش‌های دسته چهارم آنهاپی هستند که به صورت آشکارتری به این موضوع پرداخته‌اند (مانند فاتحی، ۱۳۸۷؛ تقی زاده، ۱۳۸۵؛ میرزاوند، ۱۳۸۸ و سروش مهر، ۱۳۸۸). در این قبیل آثار، علاوه بر ارائه بحث‌های نظری پیرامون توانمندسازی، با تمرکز بر یک یا چند مورد از مسائل مبتلا به زندگی زنان سرپرست خانوار، سعی در ارائه راهکارهایی در جهت توانمندسازی آنان در راستای فائق آمدن بر مسائل مذکور شده است.

مهدی کرمانی (۱۳۹۳) در پژوهشی مبتنی بر نظریه زمینه‌ای به بررسی فرآیند توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تأکید بر رویکرد کارآفرینی اجتماعی؛ بیان می‌کند که زنان سرپرست خانوار فقیر یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه هستند که با توجه به رشد فزاینده آمار آنها در سالهای اخیر، چگونگی رسیدگی و توجه به مسائل مختلف مبتلا به زندگی ایشان، تبدیل به چالشی مهم در ایران شده است. این پژوهش از یک سو، پیرامون بررسی تجارب زنان سرپرست خانوار و با هدف تبیین شرایط لازم برای موفقیت چنین تجاربی انجام شده است و از سوی دیگر تلاش نموده تا عوامل مؤثر بر توانمندی زنان سرپرست خانوار در راستای تأمین معیشت و مدیریت امور خود و افراد تحت تکفلشان را روشن سازد.

محمدپور و علیزاده (۱۳۹۰)، در یک مطالعه کیفی به بررسی ماهیت و ابعاد فرهنگ فقر در میان زنان سرپرست خانوار پرداخته‌اند. یافته‌هایشان نشان می‌دهد جدای از عناصر نسبتاً عمومی معرف فرهنگ فقر همچون پایین بودن سطح سواد یا مسأله مسکن، موارد اختصاصی‌تر فرهنگ از قبیل «مسئولیت‌گریزی، پنهان‌کاری، تعصب جنسیتی، آسیب‌پذیری اخلاقی، ازدواج مجدد، خطرپذیری پایین و در یوزگی» عواملی هستند که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. محققان مذکور برای این مقولات از دو جهت اهمیت قائل شده‌اند: نخست اینکه مجموعه موارد مذکور در کنارهم، ماهیت چند بعدی فرهنگ فقر در بین زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه را آشکار می‌سازند و دوم این که به نوعی متضمن شیوه‌هایی هستند که این فرهنگ (فرهنگ فقر) به استناد آنها تداوم می‌یابد.

مشیر استخاره (۱۳۹۱)، در پژوهشی با روش نظریه زمینه‌ای و به منظور طراحی مدلی برای توانمندسازی زنان آسیب‌پذیر، شش محور اصلی برای توانمندسازی جامعه هدف خود را مورد شناسایی قرار داده است که عبارت است از "ویژگی‌های روانی شخصیتی"،

"ویژگی‌های خانوادگی"، "ویژگی‌های اقتصادی"، "ویژگی‌های اجتماعی"، "مسائل حقوقی - قانونی" و نهایتاً "مسائل اخلاقی - هنجاری". علاوه بر این که هر یک از این محورها، عرصه‌ای فرعی برای تحقق توانمندی افراد به حساب می‌آید، همه آنها در کنار یکدیگر تعیین‌کننده شرایط علی لازم جهت تحقق فراگیر توانمندی هستند که قدرت ایجاد تغییر در زندگی مبتنی بر توانایی تصمیم‌گیری را برای فرد فراهم می‌نمایند. قدرت ایجاد تغییر در زندگی افراد آسیب‌پذیر مورد مطالعه، منجر به نتایجی از قبیل: تغییر سبک زندگی در جهت بهبود کیفیت آن، پیش‌گیری از آسیب‌های روانی و رفتاری در بیرون یا درون خانواده و تغییر در الگوهای موجود قدرت به ویژه بخشی از آن که بر پایه عامل جنسیت شکل گرفته است، می‌شود.

نوآوری مقاله حاضر، در مقوله‌ای است که کمتر در تحقیقات انجام شده مورد توجه قرار گرفته است. شناخت آسیب‌های گروه مورد مطالعه و ضرورت توانمندسازی اغلب محور اصلی پژوهش‌ها می‌باشد. این مقاله، کاستی و یا کاستی‌های موجود که سد راه توانمندسازی و نیز اجرای عدالت به نظر می‌رسند را با ارجاع به سیاست‌گذاری‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد. در نتیجه، در اینجا موارد تضاد، تداخل و یا موازی‌کاری‌های که در سطح قوانین و سیاست‌گذاری‌های اجرا شده و نهادهای مرتبط وجود دارند، مورد توجه نویسنده است.

### چارچوب مفهومی

توانمندسازی زنان رویکردی است که با برابری اجتماعی و تمایل به بهبود رفاه زنان منطبق است. در این رویکرد از سیاست‌های عمومی در سطوح ملی و یا حتی بین‌المللی خواسته می‌شود تا برای تضمین «شرایط زندگی ایمن و سالم برای همه» از جمله برای زنان به عنوان یک هدف حمایتی تلاش نمایند (Michelot, 2012: 631). دسترسی به آموزش در همه سطوح، اجرایی نمودن اصول حقوق بشر، مراقبت از سلامت جسمی، کاهش مرگ و میر مادران به وقت زایمان از جمله اهدافی بوده است که دوره به دوره، در دستور کار طرح‌های کلیدی سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته و تلاش شده است تا تعهداتی در سطح جهانی در اعمال اقدامات موثر در این زمینه به عمل آید. از آغاز قرن بیستم و یکم تا امروز توانمندسازی زنان خود را در رابطه تنگاتنگی با مقوله توسعه پایدار قرار داده است و تقریباً امروزه این توافق همگانی حاصل شده است که بدون نزدیک شدن به توانمندسازی زنان، توسعه پایدار به دست نخواهد آمد (Michelot, 2012: 631).

با این وجود، مقوله توانمندسازی زنان به آن سادگی نیست که با وضع یک سلسله از قوانین و سپس اجرای طرح‌ها و برنامه‌ها جوامع بشری به سرعت به آن دست یابند. علت این مسئله را بدون تردید در وضعیت تاریخی زنان به عنوان جنس دوم، دسترسی محدودترشان به امکانات و خدمات متنوع و دورنگه داشتن آنها از مراکز قدرت سیاسی و اقتصادی می‌بایست جستجو کرد. به عبارت دیگر، زنان از جمله گروه‌هایی هستند که اغلب با عناوینی مانند قربانی، آسیب‌پذیر و نیازمند حمایت توصیف می‌شوند. در نتیجه، برای دستیابی به وضعیتی برابر، زنان نیازمند برخورداری از حمایت‌های ویژه در ابعاد مختلف هستند. این موضوع پای تبعیض مثبت را در ارتباط با زنان باز می‌نماید.

تبعیض مثبت، سیاست پشتیبانی از برخی از گروه‌های اجتماعی است که در آنها افراد، قربانی برخورد‌های تبعیض سیستماتیک هستند. هدف از چنین سیاستی، تکوین مجدد اصل برابری فرصت‌هاست (Oxford Dictionary, Positive Discrimination). در تبعیض مثبت فرض بر این است که گروه و یا اقلیتی که در وضعیت فرودست و یا شکننده قرار دارد، صرف اعمال عدالت عمومی و همگانی، اصل برابری در موردشان در مقایسه با سایر گروه‌ها و اعضای اکثریتی میسر نمی‌شود، بر مبنای همین استدلال است که قانونگذار متقاعد می‌شود که با وضع و اعمال قوانین خاص حمایتی، دسترسی به عدالت اجتماعی را برای گروه مربوطه تسریع بخشد (خادم‌پور و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۹۰). تبعیض مثبت شامل سیاست‌های است که گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر را به طور ویژه‌تری در اولویت خود قرار می‌دهد. در واقع، وجود برخی ناعدالتی‌های اجتماعی، سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی مانع می‌شود تا این گروه‌ها در روند برابری‌سازی وضعیت‌های اجتماعی بتوانند چشم‌اندازی از حال و آینده زندگی خویش ترسیم نمایند که به وضعیت گروه‌هایی مشابه باشد که در شرایط آسیب آنها قرار ندارند (Wuhl, 2007: 1). از دهه ۸۰ به بعد میلادی، این نظریه قوت گرفت که تنها با اعمال سیاست‌های کلان اجتماعی، آموزشی و اقتصادی و امنیت اجتماعی و روانی است که می‌توان این گروه‌ها را مورد حمایت قرار داده و آنها را برای داشتن وضعیتی برابر با بقیه آماده ساخت (Wuhl, 2007: 10).

بنابراین، آنچه به نظر می‌رسد که در اعمال تبعیض مثبت دنبال می‌شود، توزیع عدالت اجتماعی است. در این زمینه، نظریه عدالت جان رالز، پایه و اساس دقیق و منسجمی را برای این رویکرد از نظر تبعیض مثبت فراهم می‌کند (Wuhl, 2007: 98). نظریه عدالت رالز به دو اصل مهم متکی است: اصل اول که موضوع تحقیق ما نیست بر حق برابر فرد برای برخورداری از نظام جامع آزادی‌های اساسی دلالت دارد. اما اصل دوم بر این موضوع تاکید

دارد که نابرابری اجتماعی و اقتصادی باید به گونه‌ای سازمان یابد که دو مورد را محقق نماید: اول منجر به بیشترین منفعت برای کم‌برخوردارترین افراد، هماهنگ با اصل پس‌انداز عادلانه گردد و دوم رسیدن به مناصب و موقعیت‌ها، تحت شرایط برابری منصفانه فرصت‌ها، برای همه امکان‌پذیر گردد (Rawls, 1971; 266).

ارائه و تحلیل انتقادی که جان رالز در مسئله‌مندی عدالت به عمل آورده است، به سمت نکاتی سوق داده می‌شود که تصویری مشخص‌تر از عدالت در ارتباط با گروه‌های خاص و یا به تعبیر خود او کم‌برخوردار ارائه می‌دهد که در یک دسته‌بندی می‌توان آنها را بدین‌شکل مطرح کرد: در نظر گرفتن وضعیت محروم‌ترین افراد به عنوان شاخص کلی توسعه اجتماعی و اقتصادی؛ برابری در آزادی‌های اساسی و آزادی انتخاب برای محروم‌ترین افراد (مثلاً در اشتغال)؛ همکاری اجتماعی، تکمیل استعدادها و امتناع از شایسته‌سالاری فردی؛ برابری واقعی فرصت‌ها و برابری رسمی فرصت‌ها؛ معنای برابری فرصت‌ها به عنوان هدف غایی عدالت اجتماعی؛ پایه‌های ضروری برابر نمودن شرایط مادی موجود برای همگان؛ ایجاد رابطه صریح فی‌مابین معیارهای برابری و معیارهای اثربخش برای اعمال سیاست عدالت اجتماعی (Wuhl, 2007: 102-103).

در واقع رالز الویت‌بخشی به محروم‌ترین افراد را جزیی از عدالت قلمداد می‌کند و این بخش با تبعیض مثبت در هماهنگی قرار دارد. او در این زمینه اظهار می‌دارد که مقامات مسئول با اعمال اصول عدالت‌بخشی، آنچه را که او به عنوان ساختار اساسی جامعه تعریف می‌کند، اجرا می‌نمایند (Boltanski et Chiapello, 1999: 68). بدون پرداختن به جزئیات، نکته مهم در اینجا این است که اصول عدالت برای رالز نه کارکرد تنظیم روابط بین فردی را دارد و نه حتی روابط درون نهادهای جمعی با اهداف جزئی (انجمن‌ها یا شرکت‌ها) را دنبال می‌کند، بلکه این اصول می‌بایست روابط اجتماعی جمعی و برابر در زمینه همکاری‌های اجتماعی را سامان‌دهی نمایند. در این زمینه به تاکید رالز این نهادها هستند که قادر خواهند بود تا به کمک اصول عدالت، شرایط عادلانه‌ای در زمینه‌های اجتماعی ایجاد و تضمین نمایند تا روند اقدامات سرو سامان یابند (Wuhl, 2007: 102-103).

با چنین رویکردی از مفهوم عدالت اجتماعی و انطباقش با تبعیض مثبت در ارتباط با گروه‌های آسیب‌پذیر است که می‌توان به سراغ سیاست‌گذاری‌هایی رفت که در ارتباط با زنان سرپرست خانوار انجام می‌شود. این گروه آسیب‌پذیر از دو جنبه مشمول تبعیض مثبت هستند: یکی جنسیت و دوم شرایط اجتماعی و خانوادگی و فردی. یعنی هم زن بودن و هم

سرپرست خانوار بودن که یکی ویژگی ذاتی و دیگری اکتسابی است. در صورت کلی توانمندسازی بخشی از حقوق فعلی آنها به دلیل تعلقشان به گروه‌های محروم است، در وهله دوم، عدالت اجتماعی که به وضعیت‌شان کمک خواهد کرد، همواره می‌بایست حمایت‌ها را با رهیافت تبعیض مثبت اجرا نماید. در سیاستگذاری‌های محقق شده در ایران پس از انقلاب تا چه اندازه قانونگذار با چنین رویکردی مفاهیم توانمندسازی، عدالت اجتماعی و تبعیض مثبت را در مورد زنان سرپرست خانوار لحاظ نموده است؟ اگر پاسخ مثبت است چرا همواره در ارتباط با این زنان معضلات مختلف خود را بروز می‌دهند؟ آیا این مفاهیم در یک آسیب‌شناسی کلی‌تر از خود سیاستگذاری‌های مذکور نیز می‌تواند ناشی شده باشد؟

### رویکرد سیاستگذاری‌های ج.ا.ایران در خصوص زنان سرپرست خانوار

قانون اساسی، منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی (مصوب ۱۳۸۳) و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ایران سه سند مهم راهبردی به حساب می‌آیند که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم به مقوله زنان سرپرست خانوار پرداخته‌اند. قانون اساسی در سه اصل ۲۱، ۲۹ و ۴۳ با قرار دادن زنان سرپرست خانوار ذیل اقشار محروم و نیازمند به حمایت‌های ویژه، بر ضرورت توجه به وضعیت آنها تاکید کرده است. در اصل ۲۱ بیمه‌ی خاص این گروه آسیب‌پذیر، در اصل ۲۹ تکلیف دولت به ارائه کمک‌هایی از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم و در اصل ۴۳ با رویکردی عام‌تر بر ریشه‌کنی فقر و تامین شرایط و امکانات اشتغال برای همه اقشار جامعه و به تبع زنان سرپرست خانوار تاکید شده است. در واقع قانون اساسی هم این گروه را مشمول حق همگانی به کار و اشتغال دانسته و هم آن را با قرار دادن در زیر مجموعه گروه‌های نیازمند، مشمول حمایت‌های خاص برشمرده است. موضوع زنان سرپرست خانوار همچنین در «منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۸۳ به گونه‌ای دیگر مطرح شده است. در این سند راهبردی، قانونگذار بر این موضوع تاکید کرده است که زنان در صورت بی‌سرپرست شدن و یا خود سرپرست شدن می‌بایست از حقوقی مثل بیمه عمومی و خاص، خدمات مددکاری و حمایت‌های خاص برخوردار شوند.

با این وجود، سیاستگذاری‌های اصلی در مورد این قشر در برنامه‌های توسعه به شکل دقیق‌تری قابل مطالعه می‌باشند. هر چند در چهار برنامه‌ی اول توسعه، قانونگذار به طور کلی به وضعیت آنها پرداخته است و در عمل، از برنامه ۵ به بعد است که با اختصاص دادن

عنوان این گروه و نیز اضافه کردن مواد و بندهایی جهت اجرایی نمودن قوانین حمایتی در موردشان، آنها را به طور رسمی در برنامه‌ریزی‌های کلی و خط‌مشی دولت‌ها مورد شناسایی قرار داده است. در واقع اختصاص موادی ویژه از برنامه پنجم توسعه به بعد به مقوله زنان سرپرست خانوار، حاکی از افزایش این تعداد از خانوارها و ضرورت اقدامات فوری برای رفع معضلات آنها می‌باشد.

در ماده ۲۳۰ قانون برنامه پنجم (۱۳۹۲-۱۳۹۶) دولت موظف شده است تا: «با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط از جمله مرکز امور زنان و خانواده با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه‌ها با تدوین و تصویب «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی - معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تأمین اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقای سلامت، توسعه توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتقای توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده اقدام قانونی نماید.» به دنبال این الزام مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری وارده عمل شده و در این راستا «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» را در ۱۴ محور تدوین نموده و به تصویب رسانده است. همچنین در برنامه پنجم، بحث بیمه‌های اجتماعی در سه لایه‌ی مساعدت‌های اجتماعی و بیمه‌های مکمل اجتماعی و بیمه‌های درمان مطرح شده است. در این برنامه دولت موظف شده از خانوارهای تحت سرپرستی زنان حمایت کند و حق بیمه‌ی آنها را بطور کامل پرداخت نماید. همچنین در راستای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، نظام سطح‌بندی خدمات حمایتی و توانمندسازی متناسب با شرایط بومی و منطقه‌ای پیش بینی شده است. زنان سرپرست خانوار از پرداخت هزینه‌های صدور پروانه‌ی ساختمانی و عوارض شهرداری و غیره معاف شده‌اند (فاضلی، نوایی، ۱۳۹۷: ۵۷).

از برنامه پنجم جامع‌تر، قانون برنامه ششم توسعه (۱۳۹۶-۱۴۰۰) است که برای اولین بار، قانونگذار موضوع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را هدف برنامه‌ریزی‌ها قرار داده است. در بند ۸۰ «معاونت امور زنان و خانواده» به همراه دستگاه‌های مسئول و ذیربط به ویژه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مسئولیت تدوین و اجرای طرح جامع توانمندسازی زنان خانوار را عهده دار شده است. در این قوانین، راهبردهای حمایتی و

بیمه‌ای تامین اجتماعی در مورد تمامی اقشار بویژه گروه‌های نیازمند و محروم از جمله زنان سرپرست خانوار پیش بینی شده است (نقیبی، ۱۳۹۳، ۱۲۴). در بخش چهارم ماده ۹۵ برنامه ششم نیز ذیل عنوان «حمایت از زنان سرپرست خانوار» آمده است که: «تهیه و اجرای کامل طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار توسط دولت تا پایان برنامه به اجرا درآید. معاونت امور زنان ریاست جمهوری با همکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سایر نهادهای ذی ربط تهیه و تصویب برنامه مذکور در هیئت وزیران و نظارت بر اجرایی شدن آن را برعهده دارد» (مشرق نیوز، ۱۳۹۵/۱۱/۴).

در واقع در برنامه ششم مطابق با ماده مذکور دولت می بایست الگوی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را طراحی می نمود. « یکی از مهمترین محورهای مربوط به زنان سرپرست خانوار در برنامه ششم توسعه، بحث توانمندسازی این گروه آسیب پذیر می باشد. در پایلوت طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، دو فاز تعریف شد؛ فاز اول آن شامل تهیه بانک اطلاعاتی جامع از زنان سرپرست خانوار، کارآفرینان و خیرین و سازمان‌های مردم‌نهاد، از طریق ارسال نرم‌افزار به دستگاه‌ها و سازمان‌های ذی ربط و مدارس و مراکز خصوصی حمایت کننده و تجمیع اطلاعات بود که به اتمام رسید و فاز دوم آن که مرحله توانمندسازی زنان سرپرست خانوار بود شامل آموزش‌های اولیه زنان سرپرست خانوار جهت تغییر نگرش و تصحیح باورهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آموزش مهارت‌های فنی و حرفه‌ای به زنان واجد شرایط توانمندسازی، انجام بررسی‌های منطقه‌ای در زمینه شناخت فرصت‌های شغلی و ارائه طرح‌های مناسب تهیه و تدوین طرح‌های اشتغالزایی با اولویت مشاغل تولیدی و خانگی (شامل نساجی، تهیه زیورآلات، صنایع غذایی، آرایشی و بهداشتی و ..) به صورت فردی، تعاونی و خانگی، انجام هماهنگی‌ها و حمایت به منظور اعطای تسهیلات جهت تهیه ابزار تولید، برنامه‌ریزی و هماهنگی جهت واگذاری فضاهای مناسب جهت تولید محصولات، انجام هماهنگی‌های لازم جهت ارائه مجوز تولید و کسب و کار و تسهیل روند ادامه کار، اجرای طرح بازاریابی داخلی و خارجی جهت عرضه محصولات، تخصیص و یا احداث فضای مناسب و ویژه تولیدات و دستاوردهای زنان سرپرست خانوار (بازارهای خود اشتغالی) به منظور پایداری شغلی و امنیت اقتصادی تولیدکنندگان از طریق ارائه آموزش‌ها و مهارت‌های شغلی و کارآفرینی و سایر مهارت‌های ارتباطی بود که به علت کمبود بودجه، به طور کامل به اجرا درنیامد (فاضلی، نوایی، ۱۳۹۷: ۵۸)».

این اسناد بیانگر توجه قانونگذار به مسئله زنان سرپرست خانوار می‌باشد. در این قوانین شاهد هستیم که سیاست‌ها، حمایت‌ها را در سطح عام و خاص مورد تاکید قرار داده‌اند، اموری مثل حق اشتغال، حق بیمه، حق برخورداری از خدمات اجتماعی شامل کلیه اقشار اجتماعی از جمله زنان سرپرست خانوار می‌شود. اما با توجه به نیاز بیشتر این اقشار و بر پایه عدالت، قانونگذار سطح جدیدی از مطالبات را برای حمایت از این گروه‌ها لحاظ نموده است. به عبارت دیگر، عدالت اجتماعی در قالب حمایتها، خدمات و کمک‌های مالی، مادی، آموزشی و روانی به منزله اجرای تبعیض مثبتی است که با توجه به محرومیت گروه مذکور، آنها را مشمول خود نموده است. با این وجود، اگر به فحوای قوانین دقت شود، این تبعیض صرفاً به دلیل کم‌برخوردار بودن زنان سرپرست خانوار نیست، بلکه بخشی از فلسفه عملی خود را در رویکرد قانونگذار به مسئله خانواده جستجو می‌کند. در جمهوری اسلامی اصولاً مقوله زنان در کنار خانواده شناخته می‌شود. در نتیجه حمایت از آنها نیز در راستای حفظ و تحکیم پایه‌های این نهاد خود را تعریف می‌کند.

چنانچه در بالا گفته شد علی‌رغم توجه خاص اعمال شده در سیاستگذاری‌ها برای دستیابی به عدالت در مورد گروه زنان سرپرست خانوار، این قشر علاوه بر افزایش کمی در سالهای اخیر، همچنان با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کنند و به نظر نمی‌رسد که حتی تبعیضات مثبت روا داشته شده در زمینه‌های مادی و غیرمادی توانسته باشند آنها را از وضعیت آسیب‌پذیر بودن خارج کرده و موقعیت برابری را با سایرین برایشان خلق نمایند. در ادامه نویسنده قصد دارد تا با مطالعه سیاستگذاری‌های وضع شده و نحوه اجرای آنها، نشان دهد که بخشی از معضل مربوط به زنان سرپرست خانوار که اغلب در مسائلی مثل فقر مطلق، مشکلات فرهنگی، پذیرفته شدن اجتماعی، بیکاری و ... بازتاب می‌یابد، زائیده خود سیاستگذاری‌ها و نحوه به اجرا در آمدن آنها می‌باشد.

### آسیب‌شناسی قوانین مصوب پیرامون زنان سرپرست خانوار

به طور کلی، این آسیب‌شناسی را می‌توان در پنج بعد اساسی دسته‌بندی نمود: فقدان یک تعریف واحد پیرامون زنان سرپرست خانوار، عدم رهیافت همه‌جانبه گرایانه و یا دیرنگام به مسئله توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، تاکید بر سیاست‌های اقتصادی و کم‌توجهی به سیاستگذاری‌های فرهنگی؛ تعدد و تکرار قوانین و ایجاد نهادهای موازی کار؛ عدم اجرا و یا تاخیر در اجرای قوانین و مقررات مصوب. در ادامه تلاش می‌شود تا به صورت مفصل در مورد هر یک از این آسیب‌ها استدلال‌ات ضروری آورده شود.

فقدان یک تعریف واحد پیرامون زنان سرپرست خانوار: مطابق با تعریف مرکز آمار ایران، زن سرپرست خانوار «زنی است که مسئولیت تأمین تمام یا بخش عمده‌ای از هزینه‌های خانوار یا تصمیم‌گیری در مورد نحوه هزینه کردن درآمدهای خانوار را برعهده دارد (مرکز آمار ایران)». از نظر کمیته امداد امام خمینی، زانی سرپرست خانوار به شمار می‌رود که همسران آنها فوت کرده و یا زندانی شده‌اند. همچنین زانی که طلاق گرفته و در اثر آن سرپرستی خانواده خود را برعهده گرفته‌اند، تحت پوشش کمیته مذکور قرار می‌گیرند (خبرگزاری فارس، ۲۶ خرداد ۱۳۹۷). سازمان بهزیستی، اما در تعریفی که از زنان سرپرست خانوار نموده است، آنهایی را که به دلایلی چون فوت، مفقودالایر بودن، متواری بودن، آسیب‌های اجتماعی و از کار افتادگی بالای ۶۶ درصد همسرانشان، قادر به تأمین زندگی خود نباشند را جز مشمولین تحت پوشش سازمان خود قلمداد نموده است (سازمان بهزیستی کشور، ۲۹ دی ۱۴۰۰). در آخر ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار- شهرداری تهران نیز اعلام داشته است که زنان سرپرست خانواری را که تحت پوشش هیچ یک از دو نهاد سازمان بهزیستی و کمیته امداد نیستند، زیر چتر حمایتی خود قرار خواهد داد. نگاهی به زنان سرپرست خانواری که از مشمولین این نهادهای حمایتی به حساب می‌آیند، نشان دهنده عدم وجود یک تعریف واحد در مورد این گروه می‌باشد. چنانچه مشهود است در مرکز آمار ایران برای سرشماری این گروه خاص، اصل را مسئولیت تأمین تمام و یا بخشی از هزینه‌های خانوار و یا تصمیم‌گیری در مورد نحوه هزینه کردن قرار داده است. این تعریف نه جامع است و نه مانع، چرا که حتی در مواردی تصمیم‌گیری دخل و خرج می‌تواند به عهده زن خانه قرار بگیرد، بدون اینکه او الزاماً تأمین‌کننده هزینه‌ها باشد. همچنین دقیقاً مشخص نیست که قیود به کار رفته «تمام و یا بخشی از هزینه‌ها» بر اساس کدام معیار ارزیابی می‌شود. علاوه بر این، آنچه به سازمان‌ها و نهادهای متولی در این حوزه برمی‌گردد، دایره عمل آنها یا هم‌پوشانی دارد مثلاً هر دو سازمان بهزیستی و کمیته امداد موارد فوت و یا طلاق را ملاک قرار می‌دهند، در حالی که در ارتباط با از کارافتادگی ۶۶ درصدی همسر و یا مفقودالایر بودن و یا زندانی بودن او متفاوت از یکدیگر عمل می‌کنند. به طور دقیق روشن نیست که چرا گروهی از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمانی هستند و گروه دیگر خیر و می‌بایست به دلیل علت سرپرست شدن متفاوت خود، به دنبال متولی دیگری بگردند. همچنین توضیحی منطقی وجود ندارد که به طور مثال چرا سازمان بهزیستی زانی را که همسرانشان تا ۶۶ درصد از کار افتاده‌اند به رسمیت می‌شناسند ولی کمیته امداد این مورد را پوشش نمی‌دهد؟ همچنین

درست معلوم نیست که کدام موارد دیگر می‌تواند قابل فرض باشد که شهرداری تهران در صورت وجود آن، زنان را تحت پوشش حمایت‌های خود قرار خواهد داد؟ پیامد فقدان تعریف واحد را شاید بتوان اصلی‌ترین عاملی در ایجاد متولیان متعدد در این حوزه دانست. *تعدد و تکرار قوانین و ایجاد نهادهای موازی کار:* اگر سیاستگذاری‌ها را صرفاً از طریق توالی قانونگذاری مورد بررسی قرار دهیم، با انبوهی از قوانین، بندها، تبصره‌ها مواجهه می‌شویم که در عمل همگی یکی بعد از دیگری تکرار می‌شوند. این شباهت بی‌تردید یا به اهمیت و بنیادین بودن حمایت‌ها و ضوابط برمی‌گردد که با تکرار از ارزش آنها نه تنها کاسته نخواهد شد، بلکه حتی تاکید بر آنها ضروری نیز می‌باشد و یا در مواردی دیگر، همچنین بیانگر این واقعیت است که احتمالاً حتی با وجود تصویب در مراجع قانونی ذیصلاح، یا اجرا نشده‌اند و یا در اجرای آنها نقصانی وجود داشته است. در نتیجه بار دیگر به صورت خاص و یا در همان مجموعه قوانین، به صورت مجدد مورد اشاره و تاکید واقع شده‌اند. در برداشت اول، به نظر نمی‌رسد که تعداد و یا تکرار و تاکید صورت گرفته در سیاستگذاری‌ها به خودی خود ایجاد کننده مشکلی باشد، اما این موضوع از جایی به صورت یک آسیب سیاستگذاری قابل شناسایی و تامل است که شاهد تشکیل نهادهایی با متولیان متفاوت هستیم که به نظر می‌رسد در سازماندهی به امور و مسائل مربوط به زنان سرپرست خانوارها دچار موازی‌کاری هستند. این موازی‌کاری قطعاً می‌تواند منجر به اتلاف وقت و سردرگمی مراجعه‌کنندگان شوند. در یک دسته بندی کلی، نهادها و سازمان‌های فعال در این حوزه یا دولتی هستند و یا عمومی که جنبه خیریه و غیردولتی دارند. گروه اول بیشتر در سطح کشوری فعال می‌باشند و گروه دوم به صورت محلی و معطوف به حوزه‌های جغرافیایی محدودتر عمل می‌کنند. سازمان‌های دولتی فعال جهت کمک و سامان‌بخشی به امور زنان سرپرست خانوار و کاهش آسیب‌های این گروه به پنج نهاد عمده تقسیم می‌شوند: سازمان بهزیستی کشور، کمیته امداد امام خمینی، ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار- شهرداری تهران، معاونت زنان نهاد ریاست جمهوری و ستاد ملی زن و خانواده.

• سازمان بهزیستی: سازمان بهزیستی کشور را می‌توان مهمترین نهادی دانست که وظیفه حمایت از زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست و اجرای قوانین مربوط به آنها را بر عهده دارد. در این زمینه، سازمان با تشکیل پنج دفتر یعنی دفتر امور زنان و خانواده، دفتر شبه خانواده، دفتر آسیب‌های اجتماعی، دفتر امور کودکان و نوجوانان و دفتر امور روستایی به خانواده‌های بی‌سرپرست خدمت‌رسانی می‌کند.

این کمک‌ها چند بعدی بوده و مواردی از قبیل مستمری نقدی و غیرنقدی، بیمه‌ی خدمات درمانی، پرداخت وام و آموزش‌های حرفه‌ای ... را در برمی‌گیرند. (نقیبی، ۱۳۹۳، ۱۴۸) علاوه بر این در سازمان بهزیستی ایران، دفتر توانمندسازی خانواده و زنان، مسئولیت توانمندسازی و ارائه خدمات حمایتی به افراد و گروه‌هایی از زنان که بنا به دلایل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از روال عادی زندگی بازمانده و در وضعیت اضطراری قرار دارند را بر عهده دارد (سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۹۵: ۳۹). افزایش و ارتقای سطح دانش، توانایی‌ها و مهارت‌های زیستی، روانی، اجتماعی و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و افراد تحت تکفل آنها و نیز زنان و دختران خودسرپرست از جمله اهداف این دفتر برشمرده شده است. (سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۹۵: ۳۹).

از جمله مهمترین طرح‌ها و برنامه‌هایی که سازمان بهزیستی در ارتباط با زنان سرپرست خانوار تهیه نموده است شامل موارد زیر هستند: طرح بیمه تامین اجتماعی زنان شهری، طرح گروه‌های همیار زنان سرپرست خانوار، طرح تامین شیرخشک کودکان ۰ تا ۱ سال زنان سرپرست خانوار، طرح کمک به سلامت جسمی و روانی زنان و خانواده‌های نیازمند، طرح تامین مالی خرد، طرح پرداخت سرمایه کار بلاعوض، طرح کمک به ودیعه مسکن خانواده‌های تحت پوشش، طرح پرداخت مستمری به خانواده‌های زن سرپرست و نیازمند تحت پوشش، طرح تعیین سطوح توانمندی زنان سرپرست خانوار، طرح تهیه لوازم ضروری زندگی، طرح آموزش زنان نیازمند سرپرست خانوار، طرح تاسیس و گسترش کانون‌های گروه‌های همیاری زنان سرپرست خانوار، طرح توسعه و تقویت گروه‌های همیار زنان سرپرست خانوار از طریق آموزش و اطلاع‌رسانی.

• کمیته امداد امام خمینی: توانمندسازی، اشتغال، ارائه خدمات تخصصی و بحث بیمه‌های اجتماعی از جمله اهداف و برنامه‌هایی است که کمیته مذکور که یکی از متولیان اصلی حمایت از زنان سرپرست خانوار و زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست می‌باشد، برای خود در نظر گرفته است (پایگاه خبری تحلیلی زنان و خانواده، ۱۳۹۱). طرح مددجویی که شامل واریز وجوه نقدی به صورت ماهیانه و وجوه غیرنقدی به شکل کالا یک تا دوبار به طور سالانه می‌باشد، از جمله طرح‌های مهم کمیته برای این اقشار به شمار می‌رود (کمیته امداد امام خمینی، ۱۳۹۲). کمیته همچنین طرح‌هایی در زمینه‌های بیمه، بیمه درمانی، آموزش‌های

حرفه‌ای و مسکن در ارتباط با زنان سرپرست خانوار اجرا نموده است (کمیت‌ه امداد، ۱۳۹۳).

• ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار - شهرداری تهران: این ستاد در سال ۱۳۸۶ مصوبه شورای معاونین شهرداری تهران بود که قصد داشت تا شهرداری تهران نیز در راستای برنامه‌های توانمندسازی زنان به فعالیت خدماتی، فرهنگی و اجرایی بپردازد. مطابق با اعلام خود این نهاد، ستاد به موضوع توانمندسازی نگرشی جامع داشته و آنرا به عنوان یک فرایند مستمر از توسعه پایدار قلمداد نموده است که در آن ضمن نداشتن نگاه آسیبی و یا حمایتی صرف به زنان سرپرست خانوار، مجموعه‌ای هماهنگ از خدمات آموزشی، مشاوره‌ای، رفاهی و شغلی به این افراد ارائه می‌نماید. (گزیده تجربیات ستاد توانمندسازی زنان شهرداری تهران، ۱۳۹۴: ۸). از جمله طرح‌های اجرا شده از طریق این ستاد شامل طرح مهارت آموزی کوثر، بازارچه‌های خوداشتغالی، طرح توسعه مشاغل خانگی با هدف اشتغال‌زایی و استقلال مالی این گروه از زنان، طرح‌های آموزشی در حوزه‌های متنوع تحصیلی، شغلی، حرفه‌ای و مهارت‌های زندگی، طرح مربوط به مشاوره‌های روانشناسی و اجتماعی مرتبط با سلامت روانی زنان سرپرست خانوار، خدمات بیمه‌های درمانی، لوازم ضروری زندگی از جمله مواردی است که می‌توان برشمرد (گزیده تجربیات ستاد توانمندسازی زنان شهرداری تهران، ۱۳۹۴: ۸). همچنین می‌بایست یادآوری شود که این طرح در سطح شهر تهران در حال فعالیت می‌باشد.

• معاونت زنان نهاد ریاست جمهوری: نهاد مذکور که مستقیماً زیر نظر ریاست جمهوری فعالیت می‌کند درست مانند نهادهای گفته شده در حوزه‌های اشتغال، فقرزدایی، آموزش مهارت‌های زندگی و کمک برای ارتقا سطح زندگی مالی و سلامت روانی زنان سرپرست خانوار تلاش می‌کند. اما عمده تفاوت این نهاد با سایرین در این است که با توجه به دولتی بودن این نهاد، حیطه عمل آن دربرگیرنده تمام استان‌ها می‌باشد و البته به طور مستقیم با گروه‌ها، انجمن‌ها و نهادهای خیریه ارتباط‌گیری نموده و اهداف متنوعی را در قالب توانمندسازی این قشر آسیب‌پذیر انجام می‌دهد.

• ستاد ملی زن و خانواده: ستاد مذکور که با روی کار آمدن دولت سیزدهم، برنامه‌های خود را در ارتباط با زنان آغاز نمود، زنان سرپرست خانوار را هم در

دستور کار خود به طور جدی قرار داد. این ستاد اذعان می‌دارد که با توجه به عملی نشدن قانون برنامه ششم در زمینه توانمندسازی زنان، خود به طور مستقل و زیر نظر مستقیم ریاست جمهوری جهت جبران این نقصان وارد عمل شده است. ستاد در طول فعالیت دوساله اخیر خود موفق شده است تا حمایت‌هایی بویژه در زمینه پرداخت وام و کمک هزینه زندگی به زنان سرپرست خانوار را به عمل آورد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳ دی ۱۴۰۱).

نگاهی کلی به خلاصه‌ای از اقدامات هر پنج نهاد اصلی ذکر شده، این موضوع را به خوبی القا می‌کند که تا چه اندازه اهدافی که در هریک از آنها در قالب طرح‌های مختلف در حال انجام می‌باشد، شبیه به هم بوده و به طور موازی با هم کار می‌کنند. اصولاً از جمله ضعف‌های موازی کاری همان دوباره کاری است. سوال اصلی این است که چنانچه همه این متولیان در زیر مجموعه یک نهاد اصلی قرار بگیرند، آیا رسیدن به مقصود سریع‌تر و سهل‌الوصول‌تر نخواهد بود؟ به طور مثال در حالی که ستاد زنان در نهاد دولت به طور گسترده به اقدامات و برنامه‌های استانی رسیدگی می‌کند، درست مشخص نیست که چرا شهرداری تهران نیز در راستای همین هدف حرکت می‌کند؟ مثلاً شهرداری تهران می‌گوید با استعلام از سازمان بهزیستی و کمیته امداد زنانی که در زیر مجموعه بیمه آنها قرار ندارند، تحت پوشش بیمه و مستمری تعیین شده توسط خود قرار خواهند داد. به نظر می‌رسد در این موارد بهتر است به جای تشکیل نهاد موازی، مشخص شود که چرا گروهی از این قشر در زیر مجموعه نهادهای اصلی نیستند؟ موانع عضویت و برخورداری از حمایت‌ها چه بوده است؟ آیا این معضل از نقصان در تعریف واحد از زنان سرپرست خانوار ایجاد شده است؟ به نظر می‌رسد که عدم اجرای درست سیاست‌ها عاملی است در ایجاد تشکلات جدید، یعنی به جای رفع معضل ایجاد شده در پیاده شدن قوانین و حمایت‌ها، تلاش می‌شود تا با ایجاد متولی جدید این معضل حل شود. در هر یک از برنامه‌های توسعه همواره بر این مسئله تاکید شده است که نهادها و دستگاه‌های ذی‌ربط می‌بایست در راستای توانمندسازی زنان با یکدیگر همکاری لازم را به عمل آورند. آیا چنین همکاری با وجود یک سازمان واحد و تشکیل کارگروه‌های متنوع و موثر در زیر مجموعه آن بهتر به مقصود نائل نخواهد شد؟

عدم رهیافت همه جانبه‌گرایانه و دیر هنگام به مسئله توانمندسازی زنان: توانمندسازی زنان اصلاحی بود که در دهه نود میلادی وارد ادبیات سیاسی در سطح جهانی شد. اما در سیاستگذاری‌های مربوط به زنان سرپرست خانوار در ایران کمتر از یک دهه است که با

درخواست برنامه ششم توسعه وارد سیاستگذاریهای کلان شده است. شتاب تغییرات در مدت اخیر به گونه‌ای بوده است که بسیاری از ساخت‌های اجتماعی دستخوش تحولات اساسی شده‌اند. به طور مثال، وجود خانواده‌های گسترده در دوره‌های قبلی باعث می‌شد تا اصولاً زنانی که بیوه می‌شوند، تحت حمایت خانواده‌های خود قرار بگیرند. از سوی دیگر، عواملی از قبیل طلاق کمتر دلیلی بود برای اینکه خانواده‌ای تک‌والد به حساب آید. در واقع، تا مدتی پیش علت اصلی شکل‌گیری خانوارهای زن سرپرست، عمدتاً فوت شوهران بود و بنا بر آمارها، درصد قابل توجهی از زنان سرپرست خانوار در کشور در درجه اول به دلیل فوت و بعد به دلیل طلاق، سرپرست خانوار شده بودند (نگاه شود به مسعودی فرید، ۱۳۹۴؛ ادریسی و حاتم وند، ۱۳۹۱). طی دهه‌های اخیر با توجه به تغییرات ارزشی، هنجاری و تحولات اقتصادی و فرهنگی شاهد گسترش نسبت خانوارهایی هستیم که زنان در نتیجه طلاق، متارکه یا ازدواج نکردن، در عمل مسئولیت خانوار را بر عهده می‌گیرند. خانواده‌های گسترده با پیوندهای تنگ‌انگ و نقش‌های حمایتی روز به روز کم‌رنگ‌تر و کم‌تعدادتر به خصوص در شهرها و در بین طبقات شهری دارای کارکرد هستند. حتی اگر با چنین تغییراتی از بعد اخلاقی و یا آسیب‌هایی که به نهاد خانواده وارد می‌کند موافق نباشیم، اما واقعیت وضعیت موجود را نمی‌توان انکار نمود. این در حالی است که سکوت و یا به عبارت بهتر کلی‌گویی قانونگذار در سه برنامه توسعه اول و حتی کم‌رنگ بودن آن در برنامه چهارم تا حدود زیادی بیانگر عدم درک مسئله نه صرفاً در قالب کمک به این اقشار، بلکه اعمال اقدامات جدی در زمینه توانمندسازی زنان می‌باشد. همچنین نباید از قلم انداخت که توانمند ساختن زنان در گفتمان غالب سیاستگذاری‌ها به خصوص از دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد تا به امروز در چارچوب نظام خانواده و نقش‌های سنتی زنان در این نهاد مورد تاکید است. به عبارت دیگر، توانمندسازی کمتر زنان را در شخصیت فردی مورد توجه قرار می‌دهند و اصولاً با ارزشگذاری نقش مادری و همسری است که حتی گروه زنان سرپرست خانوار مورد حمایت هستند (نگاه شود به مقاله خادم‌پور، ۱۳۹۹). چنین رویکردی هر چند در راستای حفظ ارزش‌های خانواده قابل تقدیر است، اما در بعد توانمندسازی زنان به طور کلی و زنان سرپرست خانوار به طور خاص، هویت مستقل آنها نیز باید لحاظ گردیده و به نیازهای آنها پاسخ موثر شود.

تاکید بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و کم‌توجهی به ابعاد فرهنگی و اجتماعی سیاستگذاری در ارتباط با زنان سرپرست خانوار، مطالعات اخیر صاحب نظران اجتماعی نشان داده است که دست‌یابی به توسعه، بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه‌ها اعم

از خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست. از این رو، یکی از مهم‌ترین راهبردها، توانمندسازی زنان با تأکید بر این نکته است که مشارکت زنان صرفاً به منظور بهره‌مندی آنان از مزایا و نتایج برنامه‌های توسعه نیست، بلکه آنان باید در اجرای برنامه‌ها و طرح‌های توسعه مشارکت فعال داشته باشند (کتابی و همکاران، ۱۳۸۴: ۵). مشارکت اقتصادی همواره با مقوله اشتغال ملازم است. در جمهوری اسلامی در زمینه اشتغال زنان به طور کلی، دو رویکرد در حوزه سیاستگذاری قابل شناسایی است: «برخی از آنها با بهره‌گیری از نظریه توانمندسازی زنان به دنبال افزایش حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی بوده‌اند (مثل دولت‌های هفتم و هشتم)» و برخی با بهره‌گیری از نظریه حمایت اجتماعی به دنبال حمایت از زنان خانه‌دار و ایجاد امنیت اقتصادی در راستای تحکیم و بنیان خانواده برآمده‌اند (مثل دولت‌های نهم و دهم)» (استیری، ۱۳۹۹: ۱۶۷). «در رویکرد اول، هدف اصلی ورود زنان به عرصه‌های مشارکت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده است. در حالیکه در رویکرد دوم، اشتغال در پیوند زن با خانه و خانواده سنجیده شده و هدف کمک به او، در جهت حفظ بنیان آموزشی و تربیتی خانواده صورت می‌پذیرد» (خادم‌پور و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۹۶). این دو رویکرد به طور خاص در ارتباط با زنان سرپرست خانوار نیز صدق می‌کند. یعنی در رویکرد اول خود مشارکت اقتصادی این زنان در حوزه اشتغال ملاک واقع شده است. در حالیکه در رویکرد دوم، به طور ویژه نقش مادری آنها برجسته شده و در راستای تحکیم بنیان خانواده‌ای که تحت قیمومت آنان قرار دارد، حمایت از آنها مورد تأکید است. این مسئله که در چارچوب تبعیض مثبت می‌تواند حاکی از سیاست‌های حمایتی به شمار آید، دارای یک ضعف اساسی است. در هر دو رویکرد یکی اقتصاد محور و دیگری خانواده محور، قانونگذار تا حدود زیادی از سیاستگذاری و فرهنگ‌سازی در ارتباط با زنان سرپرست خانوار غفلت نموده است. فرض بر این است که فقرزدایی و تحکیم پایه‌های خانواده از جمله اولویتی است که می‌بایست در مورد این بانوان رعایت شود. این در حالی است که بخشی از مشکلات عمده این زنان به مسائل عرفی، فرهنگی، عدم احساس امنیت عاطفی معطوف است. به طور مثال چگونه نمی‌توان اشتغال‌زایی را لحاظ نمود ولی به مقوله تبعیض در باورهای سنتی در بازار کار را فراموش کرد. احساس امنیت زنان در شرایط آسیب‌پذیری فقط معطوف به مسائل اقتصادی نیست، بلکه خود رفع مسئله اقتصادی نیز تا حدود زیادی برای رسیدن به سطح مطلوب، نیاز دارد تا تحولات در سایر ابعاد نیز محقق شود. چنانچه دیدیم از برنامه پنجم به بعد یعنی از اوایل دهه نود، با توجه به پیچیده‌تر شدن ابعاد شرایط زندگی زنان سرپرست خانوار و نیز

مطالعات زیادی که بر این مقوله تمرکز کرده بودند، قانونگذار سرانجام به ابعاد مختلف این مسئله در قالب ضرورت طرح توانمندسازی تاکید نمود. به عبارت دیگر، توانمندسازی نشان دهنده این واقعیت بود که تا چه اندازه در سیاستگذاری‌های جدید ابعاد آموزش، رفاه، مسائل امنیت روانی، شخصیتی و استقلال زنان حائز اهمیت است.

ضعف و یا تاخیر در اجرا قوانین و مقررات مصوب: چنانچه گفته شد برنامه ششم توسعه از جمله جامع‌ترین سیاستگذاری‌ها در ارتباط با این قشر از زنان بوده است. با این وجود، علی‌رغم اهمیت و ضرورت اجرای خواست قانونگذار به خصوص در سلسله سخنرانی‌ها و اظهارنظرهای دولتمردان مطابق با اظهارات فاطمه قاسم‌پور رئیس فراکسیون بانوان مجلس، برنامه مذکور حداقل تا سال ۱۴۰۰ که دولت سیزدهم قدرت را به دست گرفت، همچنان عملی نشده بود (خبرگزاری صدا و سیما، ۲۴ اسفند ۱۴۰۰). به همین دلیل دولت سیزدهم بر آن شد تا با فعال نمودن ستاد ملی زنان این کمبود را جبران نماید. در برنامه‌های ستاد به خصوص بر «طراحی شاخص‌های ارزیابی وضعیت خانوارهایی که زنان، سرپرستی آن را به عهده دارند و سطح‌بندی حمایت‌ها و خدمات لازم»، راه‌اندازی سامانه پنجره واحد خدمات در راستای یکپارچه‌سازی اقدامات، حمایت و تقویت گروه‌های جهادی و مردم‌نهاد در حوزه توانمندسازی این خانوارها و «کاهش ۵۰ درصدی تعرفه خدمات مشاوره‌ای برای آنها»، تاکید شده است (نگاهی به مصوبات برنامه هفتم توسعه برای زنان، پایگاه خبری تحلیلی جهان بانو، ۴ آبان ۱۴۰۲).

### ارائه راهکارها و پیشنهادات در زمینه سیاستگذاری‌های مربوط به زنان

#### سرپرست خانوار

مطالعه آسیب‌های موجود در سطح سیاستگذاری‌ها، کمک بزرگی به شناخت هر چه بیشتر راهکارهایی می‌کند که می‌توانند در حوزه مذکور مثرتر واقع شوند. نویسنده در حد بضاعت خود پیشنهادات زیر را که بر مبنای داده‌های این تحقیق روشن شده است، ارائه می‌دهد.

- تشکیل سازمان امور زنان و کارگروه‌های مطالعاتی و عملیاتی در حوزه‌های اساسی از جمله زنان سرپرست خانوار
- ارائه یک تعریف واحد از زنان سرپرست خانوار و واجدین برخورداری از حمایت‌های خاص
- تقویت هر چه بیشتر سازمان‌های غیردولتی و ارتباط تنگاتنگ آنها با نهاد دولت

• ایجاد ضوابط و ضمانت اجرای لازم به منظور اجرای کامل قوانین در نهادهای ذی‌ربط

• تدوین برنامه جامع توانمندسازی زنان و ابلاغ هماهنگی آن به نهادها و دستگاههای ذی‌ربط

### نتیجه‌گیری

حمایت از زنان سرپرست خانوار هم از بعد اجرای عدالت اجتماعی حائز اهمیت است و هم این گروه آسیب‌پذیر را در ردیف گروه‌های قرار می‌دهد که برای اجرای هر چه بهتر عدالت مشمول تبعیض مثبت می‌شوند. شاخص‌های توانمندسازی، عدالت و تبعیض مثبت در مجموع قوانین جمهوری اسلامی در طول سال‌های اخیر در ارتباط با زنان سرپرست خانوار لحاظ شده است. سیاستگذاری‌های کلان بر این واقعیت دلالت دارند که زنان آسیب‌پذیر موضوع حمایت‌های خاص قانونگذار بوده‌اند و در موردشان ملاحظات ویژه اما ضروری صورت پذیرفته است. اما آنچه واقعیت‌های آماری و مطالعات انجام شده در طی سالهای اخیر نشان داده است، این است که با وجود این پوشش‌های قانونی و نهادهای متولی متعدد، این زنان هنوز در فاصله زیادی با برابری با سایر گروه‌های غیرآسیب‌پذیر قرار دارند و همچنان بسیاری از خدمات و حمایت‌ها برای خروج از وضعیت مذکور به قدر کافی تاثیرگذار نبوده است، طوری که بتواند فقر را در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در مورد آنها مرتفع سازد. در این مقاله سیاستگذاری‌های اعمال شده آسیب‌شناسی شده و تلاش شد تا نشان داده شود که بخشی از این معضل در خود این سیاستگذاری‌ها، علی‌رغم کارآمدی و موثر بودنشان و به خصوص چگونگی اجرای آنها توسط متولیان عمومی متعدد ناشی می‌شود. فقدان یک تعریف واحد از زنان سرپرست خانوار، عدم رهیافت همه‌جانبه‌گرایانه و یا دیر هنگام به مسئله توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، تاکید بر سیاست‌های اقتصادی و کم‌توجهی به سیاستگذاری‌های فرهنگی؛ تعدد و تکرار قوانین و ایجاد نهادهای موازی کار؛ عدم اجرا و یا تاخیر در اجرای قوانین و مقررات همگی از جمله مواردی بودند که در این پژوهش به عنوان آسیب‌های سیاست‌گذاری در ارتباط با زنان سرپرست خانوار مورد شناسایی قرار گرفتند.

## منابع و مآخذ:

۱. فارسی

سازمان بهزیستی کشور (۱۳۹۵)، **سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات معاونت امور اجتماعی**، تهران، شرکت انتشارات فنی ایران.

**ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار شهرداری تهران** (۱۳۹۴)، **گزیده تجربیات ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار**، تهران، موسسه نشر شهر.

سروش مهر، **هما (۱۳۸۷)**، **بررسی شاخص‌ها و راهکارهای توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی شهرستان همدان**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد و توسعه مشاوره‌ای دانشگاه تهران.

سعدی، حمید (۱۳۹۰)، «نقش کسب و کارهای کوچک در تامین نیازهای اساسی زنان سرپرست خانوار روستایی در استان همدان»، **نشریه تحقیقات اقتصاد و کشاورزی ایران**، صص ۲۷۱-۲۸۲. شادی‌طلب، ژاله؛ گرایینی‌زاد، علیرضا (۱۳۸۳)، «فقر زنان سرپرست خانوار»، **فصلنامه زن در توسعه و سیاست**، شماره ۸، صص ۴۹-۷۰.

شکاری الانق، رقیه (۱۳۸۴)، **مطالعه وضعیت رفاهی زنان سرپرست خانوار (مورد شهر تهران)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس. فاتحی، آرزو (۱۳۸۷)، **مطالعه تاثیر گروه‌های همیار در بهبود زندگی زنان سرپرست خانوار**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد رودهن.

فاضلی، حبیب‌الله؛ نسویی، فرهاد (۱۳۹۷)، **سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه زنان سرپرست خانوار در ایران و جهان**، سازمان بهزیستی کشور.

کتابی، محمود؛ یزدخواستی، بهجت؛ سلحشوری، پروانه (۱۳۸۴) «بررسی موانع و چالش‌های کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار شاغل در شهر اصفهان»، **مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان**، شماره ۱۹.

**کمیته امداد امام خمینی**، «اجرای طرح‌های مددجویی»، ۱۳۹۲، <http://www.emdad.ir> در شهریور ۱۳۹۶، در: <http://www.emdad.ir>

**کمیته امداد امام خمینی**، «خدمات بیمه و درمان»، ۱۳۹۳، <http://www.emdad.ir> در: شهریور ۱۳۹۶، در: <http://www.emdad.ir>

محمدی، بهلول (۱۳۸۶)، **بررسی عوامل بازدارنده موثر بر توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهرستان قزوین**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

**مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)**، سرشماری نفوس و مسکن.

میرزاوند، فرزانه (۱۳۸۸)، **شناخت تاثیر مهاجرت مردان بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار (خانواده‌های کارگران مهاجر) و توانمندسازی آن‌ها**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

نادران، الیاس؛ نعمتی، محمد (۱۳۹۱)، «نقد و بررسی مبانی و روش‌شناسی نظریه عدالت جان رالز»، **دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی**، شماره اول، صص ۷-۲۷.

استیری، لیلیا (۱۳۹۸)، «جایگاه اشتغال زنان در سیاست‌های کلان کشور بعد از انقلاب اسلامی»، **فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی**، شماره ۴۶، صص ۱۵۹-۱۸۱.

افراسیابی، حسین؛ جهانگیری، ساناز (۱۳۹۵)، «آسیب‌شناسی تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار، مطالعه کیفی شهرستان شاهین شهر»، **فصلنامه زن در سیاست و توسعه**، شماره ۴، صص ۴۳۱-۴۵۰.

**پایگاه خبرگزاری ایرنا**، «زنان سرپرست خانوار و حمایت‌های دولت سیزدهم در مسیر توانمندسازی»، بازیابی ۷ مهر ۱۴۰۲.

**پایگاه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران**، «ستاد ملی زن و خانواده؛ تصویب ۶ مصوبه اثربخش در حوزه بانوان»، بازیابی در ۱۳ دی ۱۴۰۱ در: <https://www.ima.ir/news/84986107>

**پایگاه خبرگزاری صدا و سیما**، «اجرای توانمندسازی زنان سرپرست خانواده در برنامه هفتم توسعه»، ۲۴ اسفند، ۱۴۰۰

**پایگاه خبری تحلیلی جهان بانو**، «نگاهی به مصوبات برنامه هفتم توسعه برای زنان»، بازیابی ۴ آبان ۱۴۰۲.

**پایگاه خبری تحلیلی خانواده و زنان**، «کدام نهادها، زنان سرپرست خانواده را حمایت می‌کنند؟»، شهریور ۱۳۹۱، بازیابی در شهریور ۱۳۹۶، در: <http://mehrkhane.com>

**پایگاه خبری فارس نیوز**، «چگونگی حمایت و گروه‌های اولویت‌دار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی، ۳ میلیون نیازمند»، بازیابی ۲۶ خرداد ۱۳۹۷ در: <https://www.farsnews.ir/news/13970321000969>

**پایگاه خبری مهر**، «دو نیم میلیون زن سرپرست خانوار در کشور وجود دارد»، بازیابی، ۴ آذر ۱۳۹۴

خادم‌پور، رامین؛ شریف‌شاهی، محمد؛ توسلی‌نائینی، منوچهر، (۱۳۹۹)، «خدمت نیمه‌وقت و فلسفه حمایت‌های خاص حقوق‌بشری برای بانوان در قوانین جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه علمی رهیافت انقلاب اسلامی**، شماره ۵۳، صص ۱۸۵-۲۰۴.

خیری‌خامنه، بهناز (۱۳۸۸)، **بررسی نگرش زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی شهر شیراز نسبت به ازدواج موقت**، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.

درویدیان، معصومه (۱۳۸۸)، **بررسی مقایسه‌ای کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار عضو گروه همیار و زنان غیر عضو بهزیستی استان تهران**، دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

رضایی، فاطمه (۱۳۸۰)، **بررسی مشکلات اقتصادی و اجتماعی خانواده‌های زن سرپرست تحت پوشش بهزیستی شهرستان خمین**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی.

**زنان سرپرست خانوار در برنامه ششم توسعه**، ۴ بهمن ۱۳۹۵. <https://www.mashreghnews.ir/news/682255>

نقیبی، ا؛ محمدتقی زاده، م، (۱۳۹۳)، «بسترهای تقنینی و اجرایی تأمین اجتماعی زنان بی سرپرست و بدسرپرست»، **مطالعات راهبردی زنان**، سال ۱۶، شماره ۶۴، صص ۱۱۷-۱۵۷.

۲. منابع لاتین

Boltanski, Luc and et Eve Chiapello (1999), **Le nouvel esprit du capitalisme**, Gallimard.

Michelot, Agnès (2012), « Egalité des sexes, autonomisation des femmes », **Revue Juridique de l'environnement**, Volume 37, PP 631-632.

Oxford Dictionary (2000), "Positive Discrimination", **Oxford Dictionary**, Oxford University Press, 2000.

Rawls, J. (1971), **A Theory of Justice**, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.

Wuhl, Simon (2007), **Discrimination positive et justice sociale**, Paris: Presses Universitaires de France.